

مشکل مطبوعات



□ سرشت نشر مجله‌ی فرهنگی همانند **ماهنامه‌ی حافظ**، یک کار فرهنگی‌ست، نه سیاسی و نه اقتصادی، اما اشتغال به این خدمت - هم‌چون هر خدمت فرهنگی دیگر - مستلزم پذیرفتن خطرهایی است که بعضی اقتصادی و مادی، بعضی حیثیتی و اعتباری و بعضی سیاسی و امنیتی‌ست.

اول از اقتصاد شروع می‌کنیم. کارکنان هر روزنامه و مجله‌ی مستحق حقوق ماهیانه، بیمه و تأمین اجتماعی‌اند. هزینه‌ی فزاینده‌ی کاغذ و چاپ، اقساط وام، اجاره‌ی دفتر و برق و آب، قبض تلفن و پست را باید تا دینار آخر پرداخت. اکثر قریب به اتفاق مجله‌های فرهنگی در ایران و حتی مجله‌ی موفق‌ی مانند **حافظ** از جهت مالی زیان می‌کنند و ضرر می‌دهند، آنان که منکرند، بیا روبه‌رو کنیم! بهای ماهنامه‌ی یک‌صد صفحه‌ی ما پانصد تومان است؛ از این پانصد تومان تک‌فروشی هم چهل درصد آن در شهرستان‌ها و یک‌سوم آن در تهران به توزیع‌کنندگان و روزنامه‌فروشان می‌رسد که باید یک‌ماه آژگار مجله را همه‌روزه صبح روی کیوسک بچینند و شب آن را برچینند و تر و خشک کنند و آخر ماه حساب پس بدهند. بنابراین بهای تک‌فروشی **ماهنامه‌ی حافظ** از هزینه‌ی تولید آن کمتر است! اما ما با داشتن چندین هزار خواننده، به خود اجازه نمی‌دهیم زیان مالی را بهانه‌ی تعطیل مجله کنیم. مگر کسی که در خور توان خویش سفره‌ی می‌گسترده و عزیزان و دوستانش را میهمان می‌کند، می‌تواند به رخ میهمانان بکشد که قیمت گوشت و مخلفات آبگوشت! بالا رفته است؟!

خطر دوم، هزینه‌های حیثیتی و اعتباری و اجتماعی و اخلاقی‌ست. به حکم من صنف استهدف، هر مدیر و سردبیر و ویراستار مجله، به‌دست خودش، خودش را در معرض ورنانداز همه‌ی منتقدان و خرده‌بینان می‌گذارد. هر حرکت او زیر ذره‌بین است. چه موضوعی را انتخاب می‌کند؟ چه مقاله‌ی بی‌؟ را در چه موضوعی؟ از چه نویسنده‌ی بی‌؟ چه جویری؟ چاپ، ویراستاری و تلخیص می‌کند؟ و هلم جرا. مدیر و سردبیر ماهنامه حق شکایت از این بابت را نیز ندارد. همه‌ی این مشکلات، به این دلیل به سروقت او می‌آید که مجله منتشر می‌کند. اگر این سخت‌جانی را ندارد که با این گله‌ها، نقدها و رنجش‌ها بسازد، می‌تواند دست از این کار بردارد. رنجش دوستان، طعن و سرزنش دشمنان، نقد صاحب‌نظران و درد دل دل‌سوختگان هر کدام جای خود را دارند.

زیان سوم، خطرات و مخاطرات سیاسی و امنیتی‌ست. این دیگر جای شوخی ندارد. دل شیر می‌خواهد و دست و دل پاک، با همتی که از سر عالم توان گذشت. میان قدرت سیاسی و آزادی مطبوعات

همیشه در همه‌ی نظام‌های جهان تضاد وجود دارد؛ منظوم این است که در نظام‌های مردم‌سالار و دموکراتیک هم این تضاد هست. مردم‌سالاری، تضاد بین قدرت (حکومتگران) و نقادان قدرت (روشنفکران و روزنامه‌نگاران) را از میان نمی‌برد، فقط آن را محدود و کم‌خطر می‌کند. در مثل ملکه‌ی انگلیس هم دوست می‌دارد که اگر نوه‌اش در امتحانات تقلب کرده است، خودش بتواند در گوشه‌ی نوه‌اش را نصیحت و ملامت کند. اما مطبوعات انگلیس که نقش خود را در آگاه‌سازی و افشاگری می‌دانند، خبر را به گوش همه می‌رسانند. رییس‌جمهور امریکا هم دوست دارد که اگر تصمیم به لشکرکشی به عراق می‌گیرد، بگذارند کار را به دلخواه خود به سرانجام برساند؛ اما مطبوعات دموکرات در همان ایالات متحده، بوش را رسوا می‌کنند!

چنین است که تضاد همیشگی میان قدرت سیاسی و مطبوعات مستقل، کار مطبوعاتی را خواسته یا ناخواسته به یک پیکار فرهنگی - سیاسی تبدیل می‌کند. وظیفه‌ی روشنفکران به‌طور عام و نویسندگان مطبوعات مستقل به‌طور خاص، آگاه‌سازی مردم است و نویسندگان باسرف، ارزش خود را در نقد قدرت و مبارزه با زورگویان می‌دانند. قدرت‌های سیاسی، در برابر این قبیل اهل قلم عکس‌العمل نشان می‌دهند؛ سعی می‌کنند آن‌ها را خنثی کنند و کارایی آن‌ها را با محدودکردن امکانات نشر اندیشه و محصورکردن فضای سیاسی و فرهنگی از میان ببرند.

ماهنامه‌ی حافظ - هر سه نوع زبان‌های اقتصادی، حیثیتی و سیاسی را بر دوش می‌کشد. در مسیر حفظ حقوق، فرهنگ و ادب ایرانی می‌کوشد و باتمکین از قوانین جاری کشور، بر وجوب تقویت دموکراسی، آزادی، نهادهای مدنی و تمام معیارهای حقوق بشر جهانی در کشورمان تأکید می‌ورزد.

محمدرضا شاه، در زمستان ۱۳۵۷ صدای انقلاب ملت را شنید و از مردم استعانت و استعفار کرد. اما ملت ایران به او اعتماد نکرد و جمهوریت را پذیرفت. ملت در اعتماد نکردن به رژیم سلطنتی محق بود، زیرا شاه در آخرین اثر مکتوب خود، به‌نام **پاسخ به تاریخ** ناشیانه نوشته است که قصد او از انقلاب شاه و ملت، برقراری «دموکراسی شاهنشاهی» (کذا!) در ایران بوده است؛ در حالی که دموکراسی پسوند و پیشوند ندارد. دموکراسی واقعی همان است که ملتی آزادانه درباره‌ی سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

با آرزوی برقراری دموکراسی، رعایت حقوق بشر، آزادی بیان و آزادی مطبوعات در ایران از امروز تا ابدالآباد.

■ حسن امین